

تصحیح مجدد چند بیت از غزلیات سلمان ساوجی

کامران ارژنگی

دانشجوی دکتری ادبیات حماسی دانشگاه فردوسی مشهد

K.arzhangi@gmail.com

وزنی اشعار و محتوای مقدمه دیوان ذکر کرده‌اند. گرچه آقای عیدگاه طرجه‌ای با دقت نظر کامل به بررسی انتقادی تصحیح آقای وفایی پرداخته‌اند، اما نگارنده با بررسی غزلیات سلمان متوجه شد که ضبط‌های نادرست موجود در آنها بسیار بیشتر از آن چیزی است که آقای عیدگاه به آن اشاره کرده‌اند. در ادامه به بررسی تکبیت‌های غزلیات سلمان پرداخته می‌شود، باشد که در تصحیح بهتر این اثر به کار آید.

بحث و بررسی

ص: ۲۳۸، غزل ۷:

ناز و حفاظ دوستان حیف آیدم بر دشمنان

ایشان چه می‌دانند قدر این نعمت و این ناز را
در نسخه ب «جفای» آمده است که ارجح است. سلمان
حتی جفای دوست را بر دشمنان خود حیف می‌داند و آن را به
جان خود می‌خرد؛ وی در جای دیگر گوید:

من آن نیم که به تیغ از توروی برتابم

جفای دوست، کمند محبت است و ارادت

(همان: ۲۵۱)

بر دل پاک تو حاشا نبود خاشاکی

خار و خاشاک جفایت، گل و ریحان من است

(همان: ۲۶۱)

حفاظ دوست که طبیعی است بر دشمنان حیف است و

احتیاج به گفتن ندارد.

ص: ۲۳۹، غزل ۸:

حجاب نیست میان من و تو غیر از من

جز از هوا که براندازم این حجابم را

در نسخه الف «براندازد» آمده است که ارجح است. فاعل
جمله «هوا» است که حجاب بین عاشق و معشوق را از میان
می‌برد. شاعر در مصرع نخست می‌گوید که جز خودش، هیچ
حجابی میان او و معشوق نیست؛ لذا دلیلی ندارد در مصرع دوم
بگوید جز از هوا! مصرع دوم باید به صورت سؤالی خوانده شود.

ص: ۲۵۵، غزل ۳۹:

حدیث واعظ بلبل کجا سحر شنود

کسی که غنچه صفت گوش در آکندست

تصحیح دقیق یک متن بستگی به چند عامل مهم دارد که یکی از
آنها شناخت کهن‌ترین دست‌نویس آن متن و اساس قرار دادن
آن است. عامل مهم دیگر، تشخیص دادن تصحیف‌هایی است
که در بیشتر دست‌نویس‌های کهن وجود دارند و اجتناب‌ناپذیر
هستند. با نگاهی به غزلیات سلمان ساوجی که در مجموعه
«کلیات سلمان» توسط آقای عباسعلی وفایی تصحیح شده
است، این دو عامل کمرنگ به چشم می‌آیند. وفایی دست‌نویس
کتابخانه نورعثمانیه مورخ ۸۴۴ را اساس کار خود قرار داده و
دست‌نویس متعلق به کتابخانه مجلس شورای اسلامی را که تاریخ
کتابت آن ۷۹۸ ضبط شده، نسخه بدل قرار داده است و می‌گوید
این تاریخ صحیح نیست و از مرگ دست‌نویس چنین برمی‌آید
که متعلق به قرن نهم است. اما، با توجه به ضبط‌های ارجح این
نسخه نسبت به نسخه نورعثمانیه، به نظر می‌رسد حدس ایشان
اشتباه است. برخی تصحیف‌ها نیز در غزلیات تصحیح شده
توسط ایشان وجود دارد که هیچ نسخه‌بدلی ندارند و مصحح به
آنها توجه نداشته است. در این تحقیق با روشی انتقادی به
بررسی چند بیت از غزلیات سلمان ساوجی می‌پردازیم تا ضبط
صحیح هر بیت مشخص شود. آقای وحید عیدگاه طرجه‌ای در
مقاله‌ای با عنوان «بررسی انتقادی کلیات سلمان ساوجی»^۱ به
بررسی همه‌جانبه تصحیح آقای وفایی پرداخته‌اند و به خوبی از
پس کار برآمده‌اند. ایشان نه تنها به تصحیح ضبط‌های نادرست
چاپ آقای وفایی در تمامی اشعار سلمان پرداخته‌اند، بلکه
ایرادات به‌جایی از نحوه کار ایشان در تصحیح متن، لغزش‌های

۱. آینه میراث، سال نهم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۰ (پیاپی ۴۹)

تام را به وجود می آورد. همچنین در مصرع دوم ضبط صحیح «درا» است. اگر مصرع دوم را به این صورت بنویسیم: «تا به گوشم مگر آواز درایی برسد» این لطف را خواهد داشت که واژه‌ای ایهام‌دار را در شعر حفظ کرده‌ایم؛ «درا» هم می‌تواند معنی امری «وارد شو» را داشته باشد، هم در معنی درای و زنگ شتر، با واژه جرس در مصرع اول تناسب برقرار کند.

ص: ۳۰۹، غزل ۱۵۴:

ز حبیب خود شنیدم که به نزد ما جمادی

به از آن وجود باشد که درو هوا نباشد

در نسخه الف «حبابی» آمده که با مصرع دوم تناسب بیشتری دارد. در نسخه ج نیز «جبابی» آمده که ظنّ تصحیف واژه حباب را بیشتر می‌کند. حباب با حبیب نیز جناس اشتقاق دارد.

ص: ۳۱۵، غزل ۱۶۶:

اشک را کش من به خون پروردم اندازم ز چشم

ناله را کز دل برون کردم به رگم برکشد

در نسخه ب «اندازد» آمده که صحیح است. در این بیت با اسناد مجازی مواجه هستیم و مسنداً لیه جمله هجران یار است. با دقت در بیت اول و دوم غزل - که مورد بحث ماست - این نکته روشن است. بیت نخست:

من چه دانستم که هجر یار چندین در کشد

یا مرا یکبارگی وصلش قلم در سر کشد

ص: ۳۲۳، غزل ۱۸۱:

امید وصلت امروزم به فردا می دهد وعده

برینم وعده می خواهد که یک چندی بخواباند

مخاطب شاعر در این غزل معشوق اوست. اما چه کسی وعده وصل معشوق را به شاعر می دهد و در این کار امروز و فردا می کند؟! در نسخه ب «وصلش» آمده که ارجح است و جمله به معشوق اسناد داده می شود.

ص: ۳۲۸، غزل ۱۹۱:

هر زمان عشقش سراز جایی دگر بر می کند

سوزش اندر هر سری سودای دیگر می کند

در نسخه ب «سورش» آمده که ارجح است؛ نخست اینکه

در نسخه الف «در آغندست» و در نسخه ب «پراکندست» آمده است. با توجه به اینکه ضبط الف دشوارتر است و معنای درستی دارد باید همان را بپذیریم. در آغندن به معنی پرکردن و آکندن است.

ص: ۲۶۱، غزل ۵۰:

نمی کنم سخن اشتیاق، کان تقدیر

ز طرف حرف و ز حدّ عبارت افزون است

در نسخه الف «ظرف» آمده که ارجح است.

همان:

خیال روی تو دارم مقام در چشمم

سرشک چشمم از آن رو مقیم گلگون است

«دارم» نمی‌تواند صحیح باشد و به نظر می‌رسد «دارد» صحیح باشد؛ بدین گونه: «خیال روی تو دارد مقام در چشمم». یعنی خیال روی تو، در چشم من مقام دارد یا به عبارتی: مقام خیال تو در چشم من است. اما مورد «مقیم» در مصرع دوم، بر من روشن نشد که به چه معناست. در نسخه ب «مدام» آمده که معنای درست‌تری دارد.

ص: ۲۷۸، غزل ۸۴:

رشته جانم کی آرد تاب شمع روی تو

چون چراغ عقل را با شور عشقت تاب نیست

در نسخه الف و ب «سوز» آمده که ضبط ارجح است و با رشته و شمع و چراغ تناسب دارد.

ص: ۲۸۹، غزل ۱۰۹:

توام ز چشم فکندی و من فتاده چشمم

ز چشم خوی گله دارم، ندارم از تو شکایت

«خود» صحیح است.

ص: ۳۰۶، غزل ۱۴۷:

بر درت شب همه شب یاوه در آنم چو جرس

تا به گوشم مگر آواز در آیی برسد

در مصرع نخست به نظر می‌رسد ضبط «در آنم» تصحیف شده «درایم» باشد زیرا «یاوه درای» به معنی: «بیهوده گوی و باطل سرا» است. (انصاف‌پور، ۱۳۸۴: ۱۳۰۴) شاعر خود را در یاوه درایی به جرس تشبیه کرده است. اگر این ضبط را بپذیریم «درای» در هر دو مصرع آرایه جناس

جای سوز در سر نیست و در دل است، دودیدگر اینکه سوز موجب سودا نمی‌شود؛ بلکه شور عشق است که باعث سودایی شخص می‌شود.

ص: ۳۳۹، غزل ۲۱۵:

ما چو عودیم بر آتش، مکش از پادامن

کز وفادود برآید چه زیانت زان دود

این غزل هیچ نسخه‌بدلی ندارد و آقای وفایی بدون هیچ‌گونه توضیحی در این مورد، شعر را رها کرده است.

مشخص نیست که آیا این غزل در تمام نسخ کار ایشان یکسان بوده یا اینکه این غزل تنها در یک نسخه آمده است؟

چند غزل در تصحیح ایشان وجود دارد که هیچ نسخه‌بدلی ندارد و ما از کیفیت آنها بی‌خبریم. اما بیتی که نقل شد، بیت

پنجم غزل است. با کمی دقت در مصرع نخست، متوجه عبارتی نامأنوس می‌شویم؛ «پا از دامن کشیدن!». «دامن

کشیدن» و «از کسی دامن کشیدن» داریم اما «پا از دامن کشیدن» نه! «پا» باید تصحیف شده «ما» باشد؛ پس صورت

صحیح بیت چنین است:

ما چو عودیم بر آتش، مکش از مادامن

کز وفادود برآید چه زیانت زان دود

ص: ۳۳۹، غزل ۲۱۷:

گفت: لعلت می‌دهم کام‌دلت، باری مرا

گر نمی‌بخشد لب‌ت کامی، زبانی می‌دهد

مصرع نخست به کلی مغشوش و بی‌معنی است. در کل غزل، تنها همین بیت است که معشوق مخاطب قرار می‌گیرد و

این به‌هنگار نیست. علامت نقل قول هم نباید بعد از گفت قرار بگیرد. در نسخه الف به جای «لعلت» «لعلش» آمده و در

نسخه ب به جای «لبت» «لبش» آمده که ضبط‌های ارجح هستند. صورت صحیح بیت به این صورت باید باشد:

گفت لعلش: می‌دهم کام‌دلت، باری مرا

گر نمی‌بخشد لبش کامی، زبانی می‌دهد

با همه این حرف‌ها حتی اگر نسخه‌بدل‌ها را هم نپذیریم، علامت نقل قول در جای مناسبی نیست و بیت را بی‌معنی می‌کند.

ص: ۳۴۰، غزل ۲۱۸:

عروس خاطر سلمان که بالبت پیوند

کند هرآینه زین گونه گوهری...؟

قافیه بیت فراموش شده است. قافیه‌های غزل به این ترتیب

است: آید، بنماید، می‌ساید، بگشاید، بیاراید و نمی‌باید.

ص: ۳۴۱، غزل ۲۲۲:

سر من فدای زلفت که ز خاک کشتگانش

همه گرد خشک خیزد، همه بوی عنبر آید

به نظر اشتباهی صورت گرفته و باید «مشک» بوده باشد.

مشک با عنبر تناسب دارد.

همان:

به قلندری ملامت چه کنی من گذارا

که سکندر ار به کوی تورسد قلندر آید

در نسخه الف و ب «رود» آمده که ارجح است و با «آید»

تضاد برقرار می‌کند.

ص: ۳۵۷، غزل ۲۵۴:

روی تو بهشت است که شه‌دست لبانش

لعل تو عقیق است که مشک است ختامش

در نسخه ب «رحیق» آمده که ارجح است. ختام به معنی

مُهر است و مصرع دوم به این نکته اشاره می‌کند که در گذشته

کوزه شراب را با مشک، مهر و موم می‌کردند تا شراب خوشبوتر

باشد. لب لعل یار در سرخی و خوش‌بویی به شرابی تشبیه

شده که مهرش مشک است. لازم به توضیح زیاده‌تر نیست

که تشبیه کردن لعل به عقیق تشبیه درستی نیست.

ص: ۳۵۸، غزل ۲۵۶:

یار می‌جویی رفیق توست و اینک می‌رود

خیز همچون گرد سلمان دست در گردن زنش!

یعنی مانند گرد بلند شو و دست در گردن یار بزن؟! مگر گرد

بر گردن یار می‌نشیند؟! تصویری غریب است. در نسخه ب

«دامن» آمده که ضبط ارجح است و گرد بر دامن می‌نشیند، نه گردن.

ص: ۳۶۸، غزل ۲۷۷:

به عکس بخت من پیوسته بیدار است چشم من

در یغ از بخت من بودی به جای چشم بیدارم

«از» درست نیست و «ار» صحیح است.

ص: ۳۶۹، غزل ۲۸۰:

که دولت آنم که شبی با تو نشینم

که فرصت آنم که دمی با تو برآرم

در نسخه الف به ترتیب «دمی» و «شبی» آمده که درست تر

می نماید. دمی با کسی نشستن و شبی با او برآوردن به چشم

خواننده غزل قرن هشتم آشناتر و بهنجارتر است.

ص: ۳۷۳، غزل ۲۸۷:

به مهر روی تو هر دم منور است ضمیرم

به وصف لعل تو هر دم مرصع است زبانم

در نسخه ب «نار» آمده که به دو دلیل ارجح است؛ نخست

اینکه ضبط دشوارتر است و دودیدگر آنکه با واژه «منور»

هم‌ریشگی هنری دارد و بالعل نیز تناسب دارد.

ص: ۳۸۷، غزل ۳۱۷:

چشم مستت را ز خواب خوش ممال

فتنه بر خواب است بیدارش مکن

در نسخه الف «در» آمده که ارجح است. اشاره دارد به:

«الفتنه نائمة و لعن الله من ايقظه» (شمیسا، ۱۳۸۷: ۲/۹۲۵)

سعدی نیز گوید:

یک دم که دوست فتنه خفته ست زینهار

بیدار باش تا نرود عمر بر فسوس

(سعدی، ۱۳۹۲: ۱۴۶)

این مفهوم در غزل ۳۷۵ نیز آمده است:

از خواب، آن دو چشم گران خواب را ممال

ز نهار فتنه ای را به چه بیدار می کنی

ص: ۳۹۲، غزل ۳۲۷:

ای سر سودایی من رفته در سودای تو

باد سر تا پای من برخی ز سر تا پای تو

به نظر می رسد حرف «ز» در مصرع دوم زاید است و بهتر

این است که حذف شود. واژه «برخی» نیز باید با تشدید حرف

«ی» خوانده شود؛ به این صورت:

ای سر سودایی من رفته در سودای تو

باد سر تا پای من برخی سر تا پای تو

گویا مصحح محترم متوجه معنای واژه «برخی» نشده اند و
به همین دلیل بیت را به این صورت در آورده اند.

ص: ۴۰۷، غزل ۳۵۸:

خنک باد صبا که ز زلفش، خلاص یافت نفسی

صبا فدای تو بادم، برو که نیک بجستی

«نفسی» و «بجستی» نمی توانند هم قافیه شوند. در نسخه

ب، به جای «نفسی» «بجستی» آمده که ضبط ارجح است.

«بجستی» در مصرع اول یعنی: «به یک جست» یعنی صبا با

یک جست زدن از دام زلف او خلاص یافت. همچنین واژه

«باد» در مصرع نخست اضافی است.

پس صورت صحیح بیت به این صورت است:

خنک صبا که ز زلفش، خلاص یافت بجستی

صبا فدای تو بادم، برو که نیک بجستی

ص: ۴۱۷، غزل ۳۷۹:

گلرخا بر خیز و بنشان سرو را بر طرف جوی

روی بنمای و رخ گل را به خون... بشوی

واژه ای جا افتاده و گویا «دل» باشد.

۲: ۴۱۹، غزل ۳۸۲:

نمی داند طبیب ای دل دوی درد عاشق را

ز من بشنو که این حکمت شدیستم ز دانایی

«شنیدیستم» صحیح است.

منابع

- انصاف پور، غلامرضا. ۱۳۸۴، کامل فرهنگ فارسی، تهران: زوار، چاپ ششم.

- ساوجی، سلمان. ۱۳۸۹، کلیات سلمان ساوجی، تصحیح عباسعلی وفایی، تهران: سخن، چاپ اول.

- سعدی، مصلح بن عبدالله. ۱۳۹۲، گلستان، تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران: خوارزمی، چاپ یازدهم.

- شمیسا، سیروس. ۱۳۸۷، فرهنگ اشارات، تهران: میترا، چاپ نخست از ویراست دوم.